

بمناسبت پنجاهمین سال رویداد های ۲۸ مرداد

اگر ارتش ایران چه شاهنشاهی و چه غیر شاهنشاهی در تمام عمرش یک عمل درست و یک اقدام بجا، انجام داده باشد، برخلاف میل مخالفان، بقول بسیاری خیزش ۲۸ مرداد و بگفته من ضد کودتای ۲۸ مرداد ماه بوده است.

حکومت جبهه ملی که بعضی ها سعی میکنند به مردم چنین القا و تفسیر کنند که همان حاکمیت ملی است؛ هر از چندی شماری از یاران وفادارش را از دست داد، در ابتدای کار عبدالقدیر آزاد، ویوسف مشار کنار کشیدند و بعد دکتر بقایی ها و مکی ها، در ردیف دشمنی با «پیشوا» در آمدند. سرانجام آیت الله کاشانی و بازاری ها علم مخالفت بلند کردند تا آنجا که در روز های واپسین کسی نمانده بود جز اعضای حزب توده که مجبور بودند صبح ها به عنوان طرفدار جبهه ملی علم و کتل و بوق و کردنا راه بیاندازند و در میدان بهارستان جمع شوند و عصر ها در میدان توپخانه شعار های خودشان را فریاد بزنند و قدرت و صلابتشان را به رخ مردم بکشند و زمینه را آماده کنند تا بقول خروشچف سیب رسیده از درخت بیافتد.

در ۲۸ مرداد ماه از جمله خیلی پیش از آن دیگر کسی گمان نمیکرد که مصدق و باقیمانده یاران دو دلش بتوانند در مقابل توده ای ها تاب بیاورند. گروهی از آقای ترومن و آچن وزیر خارجه انگلستان روایت میکنند که مصدق میتواند اوضاع را کنترل کند و ایران را بعنوان دوست غرب نگاهدارد.

باید عرض کنم که آن مرحومان کاملا اشتباه میکردند، همچنانکه این اشتباه را در چکسلواکی هم کردند و نتیجه اش را ۴۰ سال است عالمیان مشاهده کردند.

گروهی با یاری طلبیدن از کتاب های ساختگی یا نوشته های کرمیت روزولت میگویند؛ که این ثابت میکند وقایع کاملا بدست آمریکاییها انجام گرفته است و چون منافع خارجی همواره مخالف منافع ملی کشور است بنابراین شاه و ارتش خائنین به منافع ملی ما بوده اند.!!!

در مناسبات فردی، همچون مناسبات بین کشورها گاهی پیش آمد میکند که طرفین در یک نقطه مشترک منافع و مصالح مشترکی دارند و در یک فاصله زمانی کوتاه در یک راستا حرکت میکنند. در رویداد های ۲۸ مرداد ماه ۱۹۵۳ کشورهای باختری در راستای آمریکا و انگلستان بخاطر آنکه منافع و اینکه منابعشان با سقوط ایران بدست کومونیست ها نیافتد، نگرانی های خود را ابراز میداشتند و بدشان نمیآمد دست بکار بشوند ولی شاه و ارتش تشخیص دادند که بایستی بوظیفه ملی خودشان عمل کنند و پیش از آنکه دولت متزلزل محمدمصدق بدست چپی ها و ازگون شود به درمان درد پرداختند.

آیا اگر درسیاست باهم توافق کنند، دلیل خیانت و وابستگی و نوکر مآبی است؟ آیا آنگاه که آمریکای کاپیتالیست با روسیه کومونیست باهم اتحاد میکنند تا با فاشیسم هیتلری بجنگند دلیلش انحراف و یا انصراف یکی از دو طرف از عقاید و منافع و صلاحدید های خودش است؟؟

آیا هرگز کسی به روزولت رییس جمهور آمریکا ایراد گرفت که چرا با دشمن ملی و مردم آمریکا پیوند دوستی بست؟ آیا رفیق استالین هرگز مورد شماتت رهبران حزب کومونیست وجوجه کومونیست های وطنی قرار گرفت، که چرا با آمریکای جهانخوار دوستی و الفت کرده است؟ بنابراین؛ نه آن نوشته های رندانه و نه آن فیلم های نمایشی در تلویزیون ها، هیچکدام نمیتوانند این واقعیت را که رویداد های ۲۸ امرداد، ایران را از یک فاجعه نجات داده است انکار کنند.

ارتش ترکیه را پاسدار قانون اساسی میدانند، و به عنوان سرمشقی برای ایران توصیه میکنند و در ارزیابی های نابجای خود معتقدند ایران هم مانند ترکیه عمل کند. آیا اگر ارتش ترکیه کودتا کند و نخست وزیر برگزیده مجلس را به دار بکشد رییس جمهور منتخب را به زندان بیاندازد؛ ملی مردمی است؟ ولی اگر ارتش ایران در تنگنای مرگ و زندگی یک ملت چند ده میلیونی، نخست وزیر را که مجلس را منحل کرده بود را از کار برکنار نکند غیر ملی و غیر مردمی و ناقض حقوق اساسی و منافع ملی است؟؟^۱

در آن روزگار بیش از ۶۰۰ امیر کار دیده، مومن و معتقد به آرمان های حزب توده وجود داشت که میان آنان سرهنگ جلالی مقدم معاونت ستاد ارتش و بیش از ۲۰۰۰ افسر صاحب نام را میشناختیم که حاضر به هرگونه یاری بودند. اگر سرهنگ فولاد دژ، با ۲۹ تن درجه دار توده ای نگریخته بودند امروز شاید میتوانستیم بیش از ۵۰۰ نو ارتشی که به خدمت حزب توده در آمده بودند آشنایی پیدا کنیم. از شمار زیادی از دهقان زادگان و جوانان، کارگران که نه از دل و جان بلکه از ترس جان طرفدار حزب توده شده بودند در ارتش خدمت میکردند.

سخن به میان نمیآورم اما میتوان با جرات اعتراف کرد که آنچه ارتش در ۲۸ امرداد سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) انجام داد از سرنگونی یک حکومت مردمی و ملی جلوگیری کرد، زیرا که کشور در صورت



توده ای ها با کمک مصدق میخواستند از ایران «ایرانستان» بسازند

همکاری جبهه ملی و کومونیست ها سقوط میکرد و به دامن کومونیسم میافتاد. یک اقدام عاقلانه و ۱۰۰ در ۱۰۰ منطبق با اصول میهن دوستی و قانون بود.

۱ - عدنان مندرس نخستین نخست وزیر منتخب ترکیه بود؛ در حالیکه وارد زندان میشد میگفت؛ «خدا کشور ما را حفظ کند» این آخرین سخن نخست وزیر ترکیه بود. او را در توپکاپو، به همراه وزیر داخلیه سلیمان سویلو، در کنار فتین روستو، حسن پولاتکان، که دو وزیر دیگرش بودند توسط ارتش جونتتا در یک کودتا در سال ۱۹۶۱ اعدام کردند. کودتا در سال ۱۹۶۰ صورت گرفته بود و بدنبال آن ترکیه وارد فاز بسیار غریبی در دنیای سیاست شد. هیچ ارتشی یا کودتاجی برای این اعدام ها پوزش نخواست. این نخستین در ترکیه نبود از زمانی که جمهوری برترکیه حاکم شده بود. این روز برای سالها روز پیروزی و جشن گرفته میشد. ترکیه از این کودتاهای ارتش زیاد بخود دیده است. ح-ک

طرفداران جبهه ملی که در شورش ۱۹۷۹ (۵۷) با ابلیس زمان همدست شده و دست برادری داده بودند کشورمان را به روز سیاه نشانند. هرچه میخوانند بگویند ولی رویداد های ۲۸ مرداد ماه نه تنها یک کودتا نبود بلکه یک ضد کودتا بود که امید کومونیست ها و اربابانشان را در دستیابی به کشورمان حداقل برای مدت ۲۵ سال از میان برد و این دادو فریاد ها و ننه من غریبم بازیهایی که حضرات در مورد ۲۸ مرداد راه میاندازند یا بخاطر آنستکه نتوانستند میوه رسیده را از درخت بچینند یا آنکه فکر میکرده اند اگر آن ماجرا رخ نداده بود هنوز وزیر و وکیل و صدراعظم بودند. غافل از آنکه این عالیجنابان اگر امروز برایشان مجالی مانده است که نفسی بکشند و به سبک خودشان از کشورهای پادشاهی به اصطلاح مبارزه بکنند از تصدق سر همان ضد کودتای ارتش در کنار مردم است، وگرنه امروز نه از تاک نه از تاک نشان، چیزی بجا مانده بود.

حمید منصوری